

این مرد بی خانمان وقتی پاک شد دید بدون ازدواج، زن و بچه دارد

معجزه در سرنوشت

یک کارتن خواب افیونی

اعتیاد می تواند اشکال مختلفی داشته باشد. برخی از اعتیادها به سوء مصرف مواد مربوط می شوند، در حالی که برخی دیگر رفتاری هستند و به فعالیت ها یا عادت هایی اشاره می کنند که ترک آنها تقریباً غیرممکن به نظر می رسد. هیچ کس از ابتلا به اعتیاد مصون نیست و عوامل خاصی می تواند خطر مصرف مواد مخدر را افزایش دهند، همه ما این پتانسیل را داریم که سرگرمی های گاه به گاه خود را به چیزی بسیار خطرناک تر تبدیل کنیم. اعتیاد یک اختلال سلامت روانی است که به عنوان نبود کنترل بر انجام گرفتن یا استفاده از چیزی تا حدی که می تواند به شما آسیب برساند، شناخته می شود. این یک وضعیت جسمی و روحی است که برای غلبه بر آن نیاز به حمایت متخصص و اغلب مراقبت های پزشکی خواهد داشت. اما در این میان بعد از سپری شدن دوره ای از مصرف مواد مخدر، به دلیل اجباری شدن مصرف، افراد روز به روز شرایط بدتری پیدا می کنند که در صورت حذف شدن حمایت های خانواده، بدون شک کارشان به کارتن خوابی می رسد که اوضاع را به شدت برای فرد سخت می کند.

متأسفانه در سال های اخیر با ازدیاد پاتوق معتادان به شکل های مختلف مواجهه بوده ایم؛ از پاتوق های محله ای تا پاتوق های موزائیکی، و این مسأله ای است که برای تهران یک چالش جدی به وجود آورده است، بالا شهر و پایین شهر هم ندارد. از قلب پایتخت تا شمال و جنوب و شرق و غرب، پاتوق هایی شکل گرفته و در آنها زن و مرد به ته خط رسیده، مشاهده می شود. متأسفانه طبق آخرین آمار از سوی دبیرکل دفتر پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور، تعداد معتادان کشور یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر اعلام شده است.

بیداری از خواب غفلت

«پاک شدن و ترک اعتیاد، معجزه است و من این مسأله را زمانی فهمیدم که بعد از ۶ سال کارتن خوابی وقتی پاک شدم و دنبال شناسنامه رفتم، ناگهان دیدم که در شناسنامه من اسم یک زن و دوتا بچه خورده بود و حتی بعد از کارتن خوابی در ثبت اسناد، خانه ای نیز به نام من ثبت شده بود که هم اکنون دنبال کارهای قضایی آن هستم.» این حرف ها را مهدی برای ما تعریف می کند. مردی که ۱۰ سال تمام فقط در یکی از معروف ترین پاتوق های تهران یعنی پاتوق دره فرحزاد زندگی کرده است. به زندگی او فرزا و نشیب های زیادی داشته و به نظر می رسد که مبتلا به ADHD است. چرا

که تمام زندگی اش در تکاپو بوده و هیچ کاری را تمام نکرده است. اما حالا می خواهد برای یکبار هم که شده در زندگی کاری را تمام کند. آن کار نیز پاک ماندن و پاک زندگی کردن است. پس سراغ او رفتیم تا گفت وگویی داشته باشیم. مهدی کارتن خوابی که ۷ ماهی است مواد مخدر را کنار گذاشته و مشغول ساختن صنایع دستی تزئینی است، درباره گذشته خود می گوید: همدان به دنیا آمدم. شهری پراز سفال های گلی که بخت آدم هایش نیز معمولاً مانند همان سفال ها است و زود ترک می خورد. مثل بخت من که تنها دو سال بیشتر نداشتم که مادرم به دلیل بیماری فوت کرد و من یتیم شدم. اصلاً هرکسی که گفته آدم از پدر یتیم می شود، اشتباه کرده است.

او ادامه می دهد: پدرم برای زندگی به ملایر فرستاد تا با پدربزرگ و مادربزرگم زندگی کنم. اما خودش بعد از فوت مادرم ازدواج کرد و به تهران رفت. ۴ ساله بودم که عملاً نه پدر داشتم و نه مادر پس جای این دو را پدربزرگ و مادربزرگم گرفتند که برایم کافی نبود. بااجاجی حافظ کل قرآن بود و حتی مدتی نیز با من کار می کرد اما خب بازیگوشی هایم زیادتزر از حد معمول بود پس دیگر ادامه ندادم.

مهدی با بیان اینکه تمام زندگی اش آدم کنجکاو بوده و همین مسأله او را به شرایط بدی رسانده است، تشریح کرد: همان طور که از بابا حاجی گفتم می توان نتیجه گرفت که خانواده ما به شدت مذهبی بودند اما فشار زیادی روی من نمی آوردند تا اینکه وارد مدرسه شدم و آنجا دقیقاً یتیم بودن را با گوشت و استخوان لمس کردم. پس شیطنت هایم آغاز شد و هیچ کس از دستم راحت نبود.

او اضافه می کند: یکی از اتفاقات بدی که در دوران مدرسه برای من رخ داد، این بود که همیشه جای فرار برای اشتباهاتم وجود داشت. چون وقتی می فهمیدند که مادرم فوت کرده و پدرم نیز مرا ترک کرده است از سر اشتباهات من گذشت می کردند و همین مسأله بدون شک در خراب شدن آینده من تأثیر زیادی داشت.

مهدی در ادامه با بیان اینکه رفیق بازی باعث شد خیلی زود احساس بزرگ شدن کند و از ۱۶ سالگی نیز مصرف حبشیش را شروع کرد، اظهار داشت: آن موقع من نمی دانستم که چه مسیری افتاده ام و از آنجایی که همیشه مورد حمایت خانواده نیز بودم، فکر می کردم که اتفاقی برایم نخواهد افتاد تا اینکه به یاد دارم یک سال در ماه رمضان مشغول روزه خواری

بودم که پلیس مرا گرفت. به زندان افتادم و ۸ روزی را آنجا بودم که همان ۸ روز زندگی من را زیر و رو کرد.

او تشریح کرد: «من در آن ۸ روز زندانی شدن با همه چیز آشنا شدم، با همه کس ارتباط گرفتم و... در این بین اما تلخ ترین اتفاق زندگی ام نیز دوباره به وقوع پیوست. من در زندان بودم که دزد با خواندن قرص به پدربزرگ و مادربزرگم، تمام خانه آنها را خالی کرد و همین اتفاق باعث شد تا پدربزرگم سسکته کرده و فوت کند. من هم قرار بود ۳۰ روز زندانی باشم که بعد از گذشت ۱۰ روز آزاد شدم.»

مهدی با تأکید روی این مسأله که ۱۰ روز زندان تغییری در زندگی من ایجاد کرد که حتی باورش نیز برای کسی ممکن نیست، گفت: یک واحد کامل از خانه پدربزرگم که دوطبقه داشت در اختیار من بود. پس از غم پدربزرگ و از دست دادن او، واحد من تبدیل به پاتوقی در شهر برای افراد شده بود به گونه ای که وقتی برای بار دوم به زندان ملایر افتادم، برخلاف بار اول که هیچ کس مرا نمی شناخت، همه به من احترام می گذاشتند چون برای یک بار هم که شده در خانه ما مصرف کرده بودند. جالب اینجاست که این ۱۸ سال بیشتر نداشتم.

تا وقتیکه تمام زندگی برگشته ادامه داد: قبل از زندان افتادن فقط حبشیش مصرف می کردم اما بعد از زندان چون خانه ما تبدیل به پاتوق شده بود و عملاً همه چیز برایم رایگان در می آمد، باعث شد از سر کنجکاو داخل مواد بیفتم. واقعاً هم آن کارهای من از سر کنجکاو بود چرا که اصلاً به فکر درآمد نبودم و نیازی هم در درآمد نداشتم.

مهدی در ۲۰ سالگی تصمیم می گیرد به تهران بیاید و بعد از سال ها با پدر و نامادری اش زندگی کند که این مسأله زیاد هم طول نمی کشد. او در این باره گفت: «نامادری ام زن خوبی نبود بنابراین در کمتر از یک ماه وسایل خودم را جمع کردم و مدتی در خیابان و سپس برای کار به یک تهیه غذایی رفتم. آن زمان مواد مصرف نمی کردم و کنار گذاشته بودم.

این معتاد که یک بار حضور در یک پاتوق باعث شد ۷ سال تهران را نبیند، تشریح کرد: پاتوق های زیادی در اطراف یونک وجود داشت و یک روز در اواخر تابستان بود که وسوسه شدم تا یکی از آنها را ببینم. پس به فرحزاد رفتم که با منظره عجیبی روبه رو شدم. رود جاری بود، درخت ها با باد تکان می خوردند و مصرف کنندگان مواد مخدر نیز همه گوشه و کنار آب در حال مصرف بودند. برایم حس



که به پایین دره سقوط کرد. البته زنده ماند ولی جفت دست ها و پاهایش شکست. حکایت ما هم شد همان که می خواست چشمش را درست کند اما کوشش کرد.

او ادامه می دهد: گذشت تا اینکه یک روز سه شنبه وقتی یاورهای طلوع بی نشان ها برای پخش کردن غذا آمده بودند، با آنها آشنا شدم و در یک لحظه تصمیم گرفتم تا ترک کنم. از خدا نیز ممنونم که با این مجموعه آشنا شدم چون کسانی اینجا هستند که به آدم آگاهی می دهند تا چگونه با این بیماری برخورد کنیم، آن را بشناسیم و بتوانیم به بهبودی کامل برسیم.

مهدی در پایان با خنده ای که شاید سال ها از خود به دلیل مصرف مواد مخدر دریغ کرده بود، تأکید می کند: معجزه انتخاب مسری پاک شدن و از طریق NA برای من جالب تمام شد. وقتی برای گرفتن شناسنامه پیگیری کردم، این موضوع را متوجه شدم که فرد دیگری از شناسنامه من استفاده کرده و حالا من نه تنها صاحب زن و بچه هستم بلکه، خانه و زمین هم دارم. هنوز دادگاهی داریم و بدون شک این اتفاق و فهمیدن این مسأله یک معجزه بود.

← حوادث جنایی

بازداشت قاتل پس از ۵ سال در شادگان

مرد جوان که پنج سال قبل دست به جنایت زده و به عراق فرار کرده بود، اما چندی قبل وقتی به ایران بازگشت دستگیر شد.

دادستان عمومی و انقلاب دشت آزادگان با اشاره به یک فقره قتل در این شهرستان مربوط به پنج سال پیش گفت: قاتل در این مدت به عراق فرار کرده بود و اخیراً وارد کشور شده که با پیگیری های قضایی و پلیسی، متهم دستگیر و به مراجع قضایی تحویل داده شد.

بهرزاد زنگنه در خصوص جزئیات این دستگیری اظهار کرد: این فرد پنج سال پیش در یک فقره نزاع، مرتکب قتل و متواری شده بود.

وی افزود: پس از پیگیری و انجام تحقیقات مستمر، با وجود گذشت زمان طولانی از این حادثه، کماکان تحقیقات ادامه یافت تا اینکه متهم در کشور عراق شناسایی شد.

زنگنه گفت: پس از هماهنگی های لازم و صدور دستورات قضایی، به محض ورود متهم به کشور و شناسایی محل اختفای وی در شهرستان اهواز، با ارسال نیابت قضایی و اعزام مأموران پلیس آگاهی به این شهرستان، با همکاری پلیس انتظامی اهواز متهم در یک عملیات منسجم دستگیر شد.

افشای راز جسد ۲ جوان بوشهری

اعلام قتل مسلحانه دو جوان بوشهری در کمتر از ۲۴ ساعت دستگیر شدند.

سردار حیدر سوسنی رئیس پلیس استان بوشهر با اشاره به اعلام مفقود شدن دو جوان در بوشهر، گفت: در پی اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ منی برمفقود شدن دو جوان ۲۰ و ۳۰ ساله، موضوع در دستور کار افسران پلیس آگاهی و مأموران انتظامی قرار گرفت.

فرمانده انتظامی استان بوشهر با اشاره به بررسی تخصصی توسط کارآگاهان پلیس آگاهی استان گفت: با توجه به برخی سرنخ های موجود، احتمال وقوع قتل قوت گرفت.

سوسنی از کشف اجساد دو جوان مفقودی در اطراف شهر بوشهر خبر داد و تصریح کرد: با پیگیری صورت گرفته، آخرین مکان افراد مفقودی، شناسایی و با حضور مأموران در یکی از باغ های اطراف شهرستان بوشهر اجساد آنها که به وسیله اسلحه جنگی به قتل رسیده بودند، کشف شد.

فرمانده انتظامی استان بوشهر با اشاره به اینکه مأموران با اقدامات فنی و پلیسی در این رابطه به دو نفر مظنون شدند افزود: با پیگیری صورت گرفته هویت هر دو متهم شناسایی شد و مأموران انتظامی در یک عملیات غافلگیرانه هر دو نفر را دستگیر کردند. وی ادامه داد: در تحقیقات تخصصی به عمل آمده متهمان با مشاهده اسناد و مدارک ارائه شده به قتل دو جوان ۲۰ و ۳۰ ساله دشتستانی اعتراف و علت آن را اختلافات مالی عنوان کردند. رئیس پلیس استان بوشهر با بیان اینکه از متهمان یک قبضه سلاح کلاشینکف و یک قبضه اسلحه کلت کمتری به کار رفته در قتل، کشف شد، افزود: متهمان پس از تکمیل تحقیقات برای سیر مراحل قانونی در اختیار مراجع قضایی قرار گرفتند.

قصاص چشم

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدارک موجود در پرونده و نظر پزشکی قانونی که در گزارشی اعلام کرده بود امکان قصاص چشم به خاطر عدم رعایت تسایر ممکن نیست، سعید را به دو سال زندان و پرداخت نصف دیه کامل به خاطر کوری چشم علی و همچنین پرداخت دیه به خاطر سایر جراحات ها محکوم کردند.

دومین متهم نیز به یک سال زندان و پرداخت دیه محکوم شد. قضات دادگاه متهم ردیف سوم را از شرکت در درگیری تبرئه کردند. با اعتراض شاکی پرونده، حکم در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی دوباره قرار گرفت و پس از بررسی موشکافانه، قضات شعبه ششم دیوان عالی کشور حکم صادره را تأیید کردند.

رعایت تسایر، شرط اجرای حکم قصاص چشم

محمد صفایی فر، حقوقدان در رابطه با صدور حکم قصاص چشم و اجرای آن در گفت وگو با خبرنگار «ایران» گفت: امروزه متأسفانه به خاطر نزاع های خیابانی یا اسیدپاشی ضربات وارد شده به چشم زیاد شده است اما چون در اجرای حکم قصاص مماثلت وجود ندارد، حکم قصاص چشم انجام نمی شود و تبدیل به پرداخت دیه می شود. البته سازمان عفو بین الملل نیز این احکام را به عنوان نایبنا کردن عمدی تلقی کرده و آن را نقض فاحش حقوق بشر و در تضاد با ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می داند که ایران نیز به آن پیوسته است.

او ادامه داد: در بسیاری از پرونده ها ممکن است در درگیری، چشم شاکی سالم بماند اما به بینایی او آسیب رسیده باشد و فقط منافع چشم از دست رفته باشد که در این صورت بسیاری از فقها و حقوقدانان اجرای حکم قصاص را جاری نمی دانند و آن

را تبدیل به دیه می کنند و این حکم به علت عدم رعایت تسایر و احتمال تلف جانی در اجرای قصاص چشم صادر می شود، چراکه ممکن است آسیبی که بعد از اجرای حکم قصاص چشم به مجرم وارد می شود بیشتر از آسیبی باشد که وی به چشم شاکی وارد کرده است.

صفایی فر گفت: امروزه با توجه به پیشرفت های پزشکی و تجهیزات پزشکی، توانایی اجرای حکم قصاص چشم با لیزر در مراکز پیشرفته تا حد زیادی امکان پذیر است اما بسیاری از مراکز زیر بار انجام آن نمی روند و از انجام آن سر باز می زنند.

این حقوقدان به یک نظر مشورتی اشاره کرد و گفت: از قوه قضائیه سؤال شده است: «اگر این مراکز در اجرای حکم همکاری نکنند آیا اجرای قصاص چشم متغی و تبدیل به دیه می شود» که قوه قضائیه پاسخ داده است: اگر اجرای قصاص چشم و سلب بینایی بدون اینکه به حدقه چشم آسیب برسد ممکن باشد، قصاص از بین نمی رود.

صفایی فر در پایان گفت: به طور کل اجرای حکم قصاص چشم به ندرت صورت می گیرد و معمولاً افرادی که محکوم به قصاص چشم شده اند ساکنان سال در بازداشت و زندان مانده اند که باید تعیین تکلیف شوند. این موضوع نیز باید مدنظر قرار گیرد که مبلغ دیه نابینایی چشم معادل نصف دیه کامل است، در صورتی که هزینه درمان شخصی که بینایی چشمش را از دست داده بسیار بیشتر از این مبلغ است. بهتر است در این باره راه چاره جدیدی اندیشیده شود تا افرادی که به قصاص چشم محکوم شده و سالیان سال در زندان مانده اند و هزینه زیادی را به دولت تحمیل می کنند زودتر تعیین تکلیف شوند و افرادی که بینایی چشمشان را از دست داده اند به حق خود برسند.

تاوان کور کردن چشم پسر پڑوسوار

تفریح سیاه

به بیمارستان بودیم که پلیس به ما مشکوک شد و ایست داد.

کوری چشم

با اظهارات ۳ مرد جوان، آنها به بیمارستان منتقل شدند و تحت درمان قرار گرفتند، اما چشم راست علی به خاطر شدت جراحات و اصابت چاقو نابینا شد و پزشکان اعلام کردند امکان بازگشت بینایی وی ممکن نیست.

ردیابی ۳ پسرخشن

مأموران به ردیابی پسران موتورسوار پرداختند و با اطلاعاتی که از شاکی ها گرفته بودند، آنها را در حاشیه شهرری ردیابی و بازداشت کردند.

متهمان در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

در ابتدای جلسه علی به تشریح شکایتش پرداخت و گفت: من و دوستانم برای تفریح به کنار رودخانه رفته بودیم، اما متهمان بی دلیلی به ما حمله کردند و دعوا راه انداختند. سعید با چاقو به چشمم زد و زندگی ام سیاه شد. من چند بار تحت عمل جراحی قرار گرفتم اما بی فایده بود و پزشکان از بازگشت بینایی ام قطع امید کرده اند.

من تقاضای قصاص چشم دارم و حاضر به گذشت نیستم.

دو شاکی دیگر نیز به خاطر ضرب و جرح های عمدی شکایت شان را مطرح کردند.

در دادگاه

سپس متهمان به دفاع پرداختند اما ادعای جدیدی را مطرح کردند. آنها

پسر جوان وقتی همراه دوستانش برای تفریح به کنار رودخانه رفته بود هرگز فکری نمی کرد چشم راستش در درگیری با مردان موتورسوار نابینا می شود و این تفریح سیاهی را به چشمش دیکته کند.

او در دادگاه درخواست قصاص چشم را مطرح کرد اما کارشناسان پزشکی قانونی در گزارشی اعلام کردند امکان قصاص چشم میسر نیست.

گردش شوم

به گزارش «ایران»، شامگاه ۱۰ مردادماه سال ۹۸ مأموران کلاشتری ۱۳۱ شهرری در حال گشت زنی در حوزه استحفاظی به یک پژو ۲۰۶ که ۳ سرنشین داشت و با سرعت سراسام آوری در حرکت بود مشکوک شدند و دستور ایست برای آنها صادر شد و این در حالی بود که به نظر می رسید سرنشینان خودرو حالت طبیعی ندارند.

مأموران پس از متوقف کردن خودروی پژو با ۳ مرد روبه رو شدند که سرو صورتشان خونی بود.

یکی از آنها گفت: ما برای تفریح به کنار رودخانه رفته بودیم. آنجا با هم ناهار خوردیم اما ۳ جوان که فکر می کنم مست بودند سوار بر موتور هوندا به آنجا آمدند و به سمت ما حمله ور شدند. آنها با چاقو و پنجه یوکس به جانمان افتادند. یکی از آنها که سعید نام داشت با چاقو به چشم دوستانم علی زد. چشم علی بشدت آسیب دیده است و من و دوست دیگرمان هم زخمی شده ایم. ما در حال رفتن

